



میرگرد تدبیر باکارشناسان در زمینه تحولات ارزی

تک‌نرخ‌ی کردن ارز؛ کوه یخ ناشناخته‌ها

تدبیر: موضوع می‌گردد این شماره بحث روی آثار و نتایج تک‌نرخ‌ی شدن ارز است. یعنی این پدیده اتفاق افتاده و بودجه سال آینده براین اساس نوشته شده است. بنگاه‌های اقتصادی و صنعتی ما هم شاهد نتایج اجرای بودجه جدید خواهند بود. پس اگر از هم‌اکنون با عوارض مثبت و منفی آن آشنا شوند به مدیران این بنگاه‌ها کمک خواهد کرد که خود را به سرعت با وضعیت جدید تطبیق دهند.

حقیقی: قبل از اینکه به آثار و نتایج این پدیده پردازیم، به نظر من باید مسئله را تعریف کنیم و ببینیم که این پدیده چیست؟ در واقع هنوز دقیقاً مشخص نیست که آیا نرخ ارز ثابت می‌شود یا ثابت نسبی پیدا می‌کند؟ آیا نرخ ارز بسته به عرضه و تقاضا شناور می‌شود؟ آیا بعد از مدتی ریال قابلیت تبدیل به سایر پولها را پیدا می‌کند؟ از این گذشته اگر فرض کنیم که سیستم تک‌نرخ‌ی شد، در آن صورت سیاست ارزی دولت در کوتاه‌مدت و بلندمدت چیست؟ یا اگر نرخ شناور بودن را دولت می‌خواهد در یک حدی نگهدارد، چه مکانیزمی را به کار می‌برد و مسئله نفت و وابسته بودن درآمد ارزی ما به فروش نفت چه اثراتی دارد؟

من فکر می‌کنم اگر در این زمینه‌ها یک بحث کوتاهی بکنیم و به یک جمع‌بندی برسیم آنگاه می‌توانیم به بحث روی آثار و نتایج آن و ارائه پیشنهاد هم پردازیم.

عمادزاده: کاملاً درست است. باید به نکات متعددی توجه کنیم. به نظر بنده این اتفاقی که در مورد تعیین قیمت ارز افتاده است، البته بخشی از مجموعه تعدیل اقتصادی است و یکی از اقداماتی است که در مسیر و به منظور تعدیل اقتصادی صورت گرفته ولی در شرایط امروز کشور ما این اقدام مهم‌ترین و الویت‌دارترین بخش مورد لزوم برای اجرای تعدیل اقتصادی نیست.

اشاره:

تک‌نرخ‌ی شدن، شناور شدن قیمت ارز، تک‌نرخ‌ی شدن، کاهش رسمی ارزش برابری ریال در مقابل سایر پولها، یا هر نام دیگری که به مهم‌ترین خبر اقتصادی امسال بدهید، یعنی چه؟

این پدیده که آثار واقعی یا بهتر بگوئیم نخستین آثار واقعی آن به هنگام اجرای بودجه سال ۱۳۷۲ پدیدار خواهد شد، اما آثار روانی آن از زمان انتشار خبر بر اقتصاد کشور، به ویژه واحدهای تولیدی و صنعتی سایه افکننده است، چه اهمیتی دارد؟ چگونه میتوان از جنبه‌های مثبت آن سود برد و چگونه از جنبه‌های منفی آن دوری جست؟

این پرسشها و پرسشهایی از این دست، اینک در ذهن دهها هزار مدیر، صاحب صنعت، فروشنده و حتی آنهایی که به طور مستقیم با مسایل ارزی سروکار ندارند، دور می‌زند.

آنان اخبار و گزارشهایی را که در این زمینه منتشر می‌شود، می‌شنوند و می‌خوانند و اظهارنظرها را دنبال می‌کنند. اظهارنظرهایی که برخی از سر ناآگاهی و کم اطلاعی است و برخی نیز از سوی خبرگان و کارشناسان مسایل اقتصادی و صنعتی بیان می‌شود و هر یک بازگوکننده بخشی از نکات مثبت و منفی این طرح است.

مجموع اظهارنظرها حاکی از آن است که طرح تک‌نرخ‌ی شدن قیمت ارز باید اجرا شود. چرا که چند نرخ‌ی شدن ارز در سالهای گذشته آنچنان پیامدهای منفی و زیانباری در اقتصاد کشور داشته است که پیش از این نمی‌توان به این روش ادامه داد.

بنابراین آنچه که باقی می‌ماند و بحثها روی آن باید متمرکز شود، بررسی آثار و عوارض اجرای طرح و چگونگی برخورد با این آثار است.

میرگردی که مجله تدبیر در نخستین روز دیماه برگزار کرد و چکیده آن در این شماره چاپ می‌شود نیز این هدف را دنبال می‌کند. در این میزگرد چهارتن از استادان و خبرگان مسایل اقتصادی و صنعتی شرکت داشتند. اما علاوه بر این از نظرات دو کارشناس دیگر نیز استفاده کرده‌ایم تا مجموعه کاملتری از اظهارنظرها را به شما خوانندگان گرامی ارائه کنیم.

تدبیر



- ۱ - آقای علی اکبر صابری: فوق لیسانس مهندسی مکانیک - رئیس هیئت مدیره شرکت صنعتی بوتان
- ۲ - آقای مرتضی عمادزاده: دکترای اقتصاد (گرایش پول و بانکداری) - استاد دانشگاه
- ۳ - آقای منصور مجدم: فوق لیسانس مدیریت بازرگانی - معاون بازرگانی سازمان صنایع ملی
- ۴ - آقای داود مسگریان حقیقی: فوق لیسانس حسابداری - عضو انجمن حسابداران خبره انگلستان - معاون اقتصادی سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران

ما در مورد اندازه دولت، ساختار بودجه، قوانین و مقرراتی که مورد نیاز یک بنگاه اقتصادی است و باید به عنوان ابزار کار استفاده کند و مسایلی از این قبیل خیلی بحث‌ها را در مقابل خود داریم. هنگامی که این مسائل مورد توجه کافی قرار گرفت. البته آنگاه در مورد نرخ ارز هم بحث‌های زیادی هست که باید مورد توجه قرار گیرد.

در همین زمینه بین بحث شناور کردن و بحث تک نرخ کردن ارز باید اختلاف قایل بشویم و آنها را از هم تمیز دهیم. مثلاً در تبصره ۲۹ قانون بودجه که مربوط به ارز است، بحث از زاویه شناور شدن نرخ ارز و میزان عرضه و تقاضا مطرح می‌شود. اما باز اضافه می‌کند که اگر نرخ ارز با میزان مورد نظر بانک مرکزی یا دولت تفاوت کرد، بانک مرکزی می‌تواند برای تعدیل نرخ، اقدام به خرید یا فروش ارز بکند. این تعریف ما را به این نتیجه می‌رساند که نرخ ارز به لحاظ تعاریف نظری واقعا هم شناور نیست بلکه به نوعی تثبیت شده یا حداقل کنترل شده است.

نکته دیگر اینکه شناور شدن نرخ ارز هنگامی به عنوان یک روش موثر است که سیاست‌های پولی در اقتصاد کشور سیاست حاکم باشد. چون در این صورت استفاده از نرخ شناور در جهت تعدیل تراز پرداختها و از بین بردن کسری‌ها سیاست خوبی است. ولی وقتی که سیاست‌های مسلط در کشور سیاست‌های مالی است و به عبارتی دیگر نقش دولت در اجرای سیاستها نقش مسلط است بحث فرق می‌کند.

اینها همه مسائلی است که می‌تواند مورد بحث قرار گیرد. اما چون وقت می‌گذرد محدود است می‌توانیم محور بحث را حول تغییر نرخ ارز بگذاریم، چون همه معتقدیم که نرخ واقعی دلار سالهای سال است که ۷۰ ریال نیست و تا وقتی که دلاری با این قیمت در اختیار بعضی از

شده است یا نه، من اعتقاد دارم به دلیل شرایطی که در آن به سر می‌بریم و به دلیل سیطره قاطع دولت به منابع اقتصادی کشور و در عین حال عدم انسجام سیستم بوروکراتیک دولتی در زمینه ضوابط و معیارهای عملی و مدیریتی، نرخ ارز در عمل ثابت خواهد ماند. یعنی ثابت نگه داشته خواهد شد البته با تغییرات جزئی، مثلاً چند ریال بالا برود یا پایین بیاید. دلیل آن هم این است که ما وقتی صحبت از نرخ واحد

بخش‌ها وجود داشته باشد صنعت با اشکال مواجه خواهد بود و باید این اشکال رفع شود. اما اینکه آیا تغییر یکباره آن از ۷۰ ریال به رقمی در حدود ۱۵۰۰ ریال درست است یا خیر و اینکه این تغییر یکباره چه عواقبی دارد؟ به نظر من این موضوع می‌تواند محور بحث باشد
صابری: همان‌طور که آقای حقیقی هم اشاره کردند خوب است در ابتدا اشاره کوتاهی بکنیم به این مطلب که آیا واقعا نرخ ارز واحد یا شناور



می‌کنیم، اگر واقعاً به شناور بودنش و اینکه ریال ما معادل خاصی از اسعار بین‌المللی باشد اعتقاد داشته باشیم، آن وقت تمام عواملی را که روی این قیمت تأثیر می‌گذارند باید حذف کنیم. دولت این کار را نخواهد کرد، صدها تصویب‌نامه، معافیت نامه و بخشنامه صادر می‌کند. چون تجربه نشان داده است که هر زمان در تنگنا قرار بگیرد، کوتاه‌ترین راه را انتخاب می‌کند و کوتاه‌ترین راه این است که یک بخشنامه، ماده واحد یا تصویب‌نامه صادر کند.

این تصویب‌نامه‌ها هم یعنی اثرگذاری روی قیمت. به این لحاظ عملاً اتفاقی که افتاده عبارتست از تغییر نرخ که نتیجه‌اش کاهش قدرت خرید مردم خواهد بود. حالا بقیه اتفاقات یعنی تعدیل اقتصادی بصورت کاملاً مطلوب، شناور شدن و آن مزایایی که از شناور شدن ارز متصور است اینها فعلاً بعید است که اتفاق بیفتد. بنابراین من مسئله را در این چارچوب می‌بینم - بخصوص از نظرگاه صنعت - که با این تغییر و تحولات که البته در هر صورت آثار مثبتی هم خواهد داشت با مشکل عمده‌ای مواجه می‌گردد و آن این است که قدرت خرید کاهش می‌یابد و صنعت و بنگاه‌های اقتصادی تحت تأثیر کاهش قدرت خرید قرار خواهند گرفت.

مجمدم: من هم فکر می‌کنم صورت مسئله همان‌طور که آقای حقیقی گفتند تا حدودی روشن است. یعنی بالاخره قرار است ارز یک نرخ بشود و قرار است که این یک نرخ شدن با پیش‌بینی‌هایی که شده تا مدتها با ثبات باشد و همه هم قبول داریم که این یک نرخ شدن عامل اساسی و مهم اقتصاد ما نیست، جزئی از یک نظام اقتصادی است که می‌خواهیم تعریف کنیم.

در بخش صنعت آنچه که ما از نظام جدید اقتصادی انتظار داریم، ایجاد فضای جدیدی است که بازدارنده فعالیت‌های اقتصادی بخش صنعت نباشد. چرا که در شرایط جدید اقتصاد جهان مطالعات نشان می‌دهد این بخش صنعت است که با ایجاد ارزش افزوده می‌تواند به افزایش توان اقتصاد ملی کمک کند. روند ساختار بودجه دولت هم دارد از اتکاء به درآمد



*** عمادزاده: اتفاقی که در مورد تعیین قیمت ارز افتاده است، بخشی از مجموعه تعدیل اقتصادی است، ولی در شرایط امروز کشور ما مهمترین و اولویت‌دارترین بخش برای اجرای تعدیل اقتصادی نیست.**

نفت به طرف اتکاء به مالیاتها می‌رود که این مالیاتها ناشی از گردش سرمایه در بخش صنعت و تجارت است. اگر بپذیریم که ارز یک نرخ می‌شود و با ثبات هم می‌ماند یعنی نرخ آن ثابت می‌ماند و شناور نمی‌شود، باز مسائلی برای صنعت هست که عامل اصلی آن حجم نقدینگی مورد نیاز صنعت برای تطبیق با این شرایط جدید است و برای بخش خصوصی و دولتی فرقی نمی‌کند.

نکته دیگر تغییر سیستم‌ها و روشهای توزیع واحدهای صنعتی است. چون قبلاً هم بخش تولید و هم بخش مصرف دچار نوعی رخوت شده بود که تغییر نرخ ارز را یک نوع شوک تلقی می‌کند.

البته اگر نرخ ارز از قبل و به تدریج درکل جامعه تغییر می‌کرد، تحمل آن آسانتر بود و جامعه خود را با آن تطبیق می‌داد. بنابراین تصمیم‌گیران مسایل پولی و ارزی باید به همه عوامل و پارامترها توجه کنند. به‌خصوص که بخش اعظم ارز را دولت تامین می‌کند و صنعت هنوز سهم قابل توجهی در تولید ارز ندارد.

حقیقی: آنچه که تا اینجای بحث می‌توان به‌طور خلاصه نتیجه‌گیری کرد این است که ادامه راه با چند نرخ بودن ارز به‌صلاح نیست و راجع به دلایل آن هم در این چند ماهه بحث‌های زیادی شده است. اما آنچه که به آن نام تک‌نرخ کردن ارز داده‌اند، در واقع تضعیف ریال و این به‌معنای کاهش قدرت خرید مردم است.

نکته دیگری که روی آن تأکید شد این بود که اگر این تضعیف را تدریجی و متناسب با شرایط واقعی اقتصادمان انجام می‌دادیم، مسلماً تبعاتش می‌توانست کمتر باشد. چون این نوع شوک دادن‌ها به سیستم اقتصاد حداقل موجب این می‌شود که به‌اصطلاح یک سری ثروتهای شاید باد آورده ایجاد بشود و یک سری ضررهای غیر قابل جبران هم در بخشهای دیگر ایجاد بشود. لذا از همین جا یک نتیجه می‌توان گرفت و آن اینکه اگر عواملی که در گذشته مسئله چند نرخ شدن را موجب شده بودند خوب شناسائی نشوند و با آن‌ها خوب برخورد نشود، از جمله مسئله قانونگذاری‌ها و استثنائاتی که به قانون وارد می‌شود و نرخ واحد را تحت الشعاع قرار می‌دهد، ما در آینده ممکن است دوباره یک چندنرخ اما این بار به‌صورت مخفی داشته باشیم.

نکته بعدی این است که هدف دولت تثبیت است اما باید دید آیا لوازم و مقتضیات کافی برای چنین تثبیتی وجود دارد؟ یا به‌عبارت دیگر عوامل تضعیف پولی در گذشته چه بودند و آیا این عوامل از اقتصاد ما حذف شده‌اند یا خیر و در کنار آن عوامل تقویت پولی یا تثبیت نرخ برابری فراهم شده‌اند؟ چون اقتصاد ما همچنان متکی به نفت است و بخش اقتصاد مولد ما سهمی یا حداقل سهم قابل ملاحظه‌ای در درآمدهای ارزی ندارند. لذا این نگرانی وجود دارد که با ساختار بودجه سال ۷۲ که اتکاء آن به درآمد نفت بیشتر شده است، امکان تثبیت نسبی هم وجود نداشته باشد. بنابراین باید به این بحث پردازیم که آیا واقعاً تثبیت امکان‌پذیر است؟ یعنی می‌توانیم انتظار داشته باشیم حداقل در میان‌مدت و در طول برنامه دوم توسعه ما یک نرخ نسبتاً ثابت داشته باشیم تا برنامه‌ریزی را امکان‌پذیر کند و مخاطرات بخش صنعت را کاهش بدهد و فضای مناسبی برای فعالیت فراهم کند؟

عمادزاده: وقتی از نرخ شناور بحث می‌کنیم که عرضه و تقاضا در یک بازار رقابتی نرخ را معین بکند و این موضوع البته احتیاج به لوازم کار و شرایط خاص خود دارد. یعنی طرف عرضه‌کننده و طرف تقاضاکننده باید خیلی فعال با این قضیه برخورد کنند تا شرایط این دو، نرخ ارز را تعیین کند و این نرخ مورد عمل قرار گیرد.

اما اگر به بودجه سال ۱۳۷۲ نگاهی بکنیم این وضعیت وجود ندارد و دو طرف فعال در صحنه موجود نیست. چون عرضه کننده اصلی ارز تنها دولت است و همان طور که گفته شد صادرات صنعتی و اصولاً غیر نفتی نقش چندانی در تعیین درآمدهای ارزی کشور ندارند. از لحاظ تقاضا هم که متقاضی ارز وضعیتش به گونه‌ای است که در حد توان نقدینگی و بودجه مصوبش وارد این بازار می‌شود و این هردو وضعیتی است که مبین یک بازار رقابتی نمی‌باشد.

بنابراین در این شرایط که چیزی حدود هشتاد درصد ارزش افزوده صنعت در دست دولت قرار دارد و بازارهای پولی و مالی ما بازارهای خیلی حساس و فعالی نیستند ما دچار یک سری نقایص بازار هستیم و باید تقریباً بپذیریم که زمینه لازم برای استفاده از سیستم ارز شناور آن چنان که باید و شاید فراهم نیست. یعنی در عمل به همان نرخ تثبیت شده و یک نرخ برمی‌گردیم که به عبارت خیلی ساده داریم صحبت از همان تضعیف ریال می‌کنیم و تنزل نرخ رسمی پول ملی اما در ابعاد خیلی وسیع.

حال من بحث را از همین جا دنبال می‌کنم. اگر به عنوان مثال تاریخ اقتصادی فرانسه را در همین بیست یا سی سال گذشته مطالعه بفرمائید می‌بینید متجاوز از ده بار نرخ پولشان را تنزل ارزش داده‌اند. منتهی همیشه یک قاعده‌ای بر مسئله حاکم است که باید مورد توجه باشد. یعنی اگر این تنزل ارزش از ۶ یا ۷ درصد کمتر باشد معمولاً آثار اقتصادی لازم را بر جای نمی‌گذارد. اگر هم بخواهد از حدود بیست درصد فراتر برود برای چهره عمومی دولت یک مقدار بازتاب نامطلوب سیاسی دارد. حالا اگر یک زمانی ما بخواهیم یک مرتبه گامی برداریم که تنزل ارزش پولمان چیزی حدود دوهزار درصد باشد یعنی ۷ تومان به ۱۴۰ تومان (اگر فرضاً نرخ را ۱۴۰ تومان بگیریم) طبعاً باید قبول کنیم که این اقدام ضمن همراه داشتن تبعات گوناگون یک سری آثار توری شدیدی را نیز به همراه خواهد داشت.

برای بحث بخصوص در زمینه صنعت هم من تصور می‌کنم بحث ما در واقع این است که یک تنزل ارزش رسمی پول در حال اتفاق است ولی چون در زمان خودش و به میزان مناسب خودش اتفاق نیافتاده با یک درصد بسیار

عظیمی دارد انجام می‌شود. البته در پاسخ به این موضوع ممکن است گفته شود که این تنزل در عمل مدتی است که اتفاق افتاده ولی رسماً اعلام نشده است. حتی اگر این موضوع را درست فرض کنیم باز آثار روانی آن را نمی‌شود انکار کرد.

از این گذشته اگر طیف تغییرات نرخ مشخص نباشد، صنعتگر و صاحب بنگاه اقتصادی دچار عدم اطمینان است. مثلاً نمی‌داند اگر امروز مواد اولیه بخرد بهتر است یا صبر کند شش ماه آینده یا در مورد فروش و تولید هم همین طور. مسلماً دست‌اندرکاران تولید نیاز به آرامش فکری دارند تا بتوانند برنامه‌ریزی کنند و دورنمایی را تصویر کنند که بر آن اساس به فعالیت پردازند.

صابری: این موضوعی که در مورد امکان تثبیت نرخ ارز عنوان شد، موضوع واقعاً مهمی است و باید مورد توجه قرار گیرد. چون اگر امکان اجرا پیدا نکند مشکلات مهمی را فراهم می‌کند. و در این تثبیت فقط نباید به عوامل داخلی توجه کنیم چون علاوه بر عوامل داخلی عوامل بیرون مرزی و بین‌المللی هم تاثیر دارند. به خصوص که در این ۱۵ سال گذشته سیاستهای پولی ما از عوامل مختلفی تاثیر پذیرفته‌اند و باید امیدوار و مراقب باشیم که اوضاع و احوال بین‌المللی به ضرر ما تشدید نشود. اگر شرایط این طور بشود، اقتصاد ما به‌رحال خودش را با وضعیت



*** مجدم: مدیران ما باینکه در وضع فعلی برایشان با ثبات‌ترین پدیده، تغییر است، اما همیشه نگران تغییر هستند، بخصوص تغییرات یکباره.**

جدید هم تطبیق خواهد داد، چون اتفاق افتاده است و کاری نمی‌تواند بکند.

اما این تک‌نرخی شدن یا هر اسمی که رویش بگذارید محاسنی هم دارد. مثلاً یک معیار ارزش‌یابی از موسسات به دست می‌دهد. چون در شرایط چند نرخ اصولاً معلوم نبود که کدام موسسه خوب کار می‌کند، مدیریت کارآمدی دارد، برنامه‌ریزی درستی دارد و کدام یک فاقد اینهاست. چون مثل این بود که یک نفر را که در سیستم یک تا ۲۰ نمره می‌گیرد، با کسی مقایسه کنیم که در سیستم یک تا صد نمره می‌گیرد. ولی در این وضعیت امکان ارزیابی بهتر و دقیق‌تر می‌شود و معیار واحدی برای سنجش وجود دارد.

بنابراین انتظار این است که در سیستم یک نرخ شاهد برخی از اتفاقات عجیب و غریبی که در سیستم چند نرخ شاهد آن بودیم، نباشیم. چون در آن سیستم گاهی بعضی از دست‌اندرکاران صنعت متاسفانه حتی خود را با سیگار فروش مقایسه می‌کردند و نتیجه می‌گرفتند که وضع او بهتر از آنهاست. چون سیگار فروش از اتفاقاتی که در اثر تبدیل نرخها به یکدیگر می‌افتاد سود می‌برد و امثال اینها هم کم نبودند. هم چنین این وضعیت جدید باعث می‌شود که صاحبان بنگاههای اقتصادی و صنعتی روی نیروی انسانی، منابع مالی، انبارداری و مسابلی از این قبیل تجدیدنظر و بررسی دقیقی به عمل بیاورند و اینها همه از نکات مثبت تک‌نرخ شدن است.

مجدم: من می‌خواهم تاکید روی یک نکته که آقای صابری به آن اشاره کردند، بکنم و آن ثبات سیاست‌گذاریها و وحدت رویه است. بنابراین خوبست سیاست‌گذاریها مبتنی بر مسابلی علمی و پژوهشی باشد و به‌طور جامع روی آنها بحث و گفتگو بشود و بعد به مرحله اجرا درآورند تا یکباره عده زیادی را تحت تاثیر قرار ندهد.

در واقع مدیران ما با این که در وضع فعلی برایشان با ثبات‌ترین پدیده تغییر است اما همیشه نگران تغییر هستند و بخصوص تغییرات یکباره، چون تغییر یک پدیده مدیریتی آشنا و جافتاده است که همه قبول دارند ولی به قول آقای عمادزاده باید در یک حد معقولی اتفاق بیفتد. و یک تغییر ناگهانی برای کسانی که مسئولان اجرایی، مدیران یا صاحبان صنعت



هستند براحتی قابل تحمل نیست، حالا چه در بخش خصوصی باشد و چه در بخش دولتی. در حقیقت باید دید که در تنظیمات سیاسی کشور آیا نقشی هم برای مدیران اقتصادی در نظر گرفته شده، آیا به اندازه کافی پژوهشهای لازم در چارچوب عوامل بومی خودمان صورت گرفته است یا این تصمیمات فقط مبتنی بر یک سری پارامترهای جهانی است که مثلاً کشور نایجریه هم این کار را کرده کشور پاکستان هم این کار را کرده، ما هم این کار را می‌کنیم. چون هر کشوری ویژگیهای خود را دارد و دارای شرایط اقتصادی خاص خود است.

می‌دانیم که اقتصاد کشور هنوز متکی به ارزش افزوده حاصل از فعالیتهای بنگاههای اقتصادی نشده و بخش ساخت ما به جای اینکه تولیدکننده باشد، خود مصرف‌کننده ارز است. پس ما دونقطه ضعف در صنعت داریم. اولین و فوری‌ترین مسئله صنعت و مدیر صنعتی به‌عنوان مصرف‌کننده ارز این است که چقدر ارز به او داده خواهد شد و به چه ترتیبی. دومین مسئله این است که در مراحل بعدی که از او توقع ارزآوری داریم، او چه باید بکند؟ برای این موارد چه پاسخها و راه‌حلهایی پیش‌بینی شده است.

الان مدیر ما در واحد صنعتی فوری‌ترین مسئله‌اش نقدینگی است. برای اینکه برای ورود مواد اولیه به حجم زیادی از نقدینگی احتیاج دارد. برای اینکه حجم پرداختی برای سایر هزینه‌ها بالا خواهد رفت. به‌خاطر دلار ۷۰ ریالی که در سالهای گذشته داده می‌شد. واحدهای صنعتی سعی می‌کردند همه کارها را خودشان انجام دهند. مثلاً نانوایی هم در کارخانه درست کرده‌اند، رفت و آمد کارگزارانشان را خودشان انجام می‌دهند و از این قبیل کارها کم نیست. باید بررسی کنیم که واحدهای ما با این ساختارهایی که دارند، جوابگوی نیازهای جدیدی که بوجود می‌آید هستند؟ از این گذشته اگر واحدهای صنعتی بخواهند مثلاً حمل‌ونقل کارکنان خود را به شبکه عمومی حمل‌ونقل بسازند، اصولاً امکان آن وجود دارد. بنابراین لازم است از طریق ایجاد خدمات زیربنایی به‌وسیله بخشهای

مختلف اقتصادی کشور به کمک صنایع و بنگاههای اقتصادی بشتابند تا به موفقیت سیاستهای آتی کمک کنند.

حقیقی: تا اینجا بحث مطالب جالبی عنوان شد که با استفاده از آنها می‌توانیم به ادامه بحث پردازیم. و آنچه که همه ما روی آن توافق داشتیم کاهش ارزش برابری پول ملی است، اما متأسفانه این کاهش یکباره علنی شده است و کاری که ما باید در طول مثلاً چهارده سال انجام می‌دادیم به دلایل گوناگون از جمله جنگ تحمیلی انجام ندادیم و حالا به این پدیده که غیررسمی اتفاق افتاده است، می‌خواهیم رسمیت بدهیم و آثار آن به بخش عمده‌ای از اقتصاد تسری پیدا می‌کند.

جمع‌بندی دیگری که می‌شود انجام داد، اهمیت انحصار دولت در عرضه ارز است که سبب می‌شود شنواری نرخ ارز به آن صورت که در ذهن‌ها هست اتفاق نیفتد و نوسانات دامنه کمی داشته باشد. نکته دیگری که دوستان روی آن تاکید داشتند و نگران بودند، تصمیم‌های ناگهانی است که می‌تواند تأثیرات زیادی روی برنامه‌ریزیهای انجام شده باشد و تعادلها را بهم بزند. نقدینگی واحدهای صنعتی و اینکه چقدر امکان خرید ارز دارند هم یک نکته دیگر بود که جای بحث بیشتری دارد.

استنباط ما این است که به محض تضعیف پول الزاماً حجم نقدینگی جامعه باید زیاد بشود. یعنی ابزار مبادله حجیم اما بی‌ارزش می‌شود. علاوه بر این افزایش هزینه هم قطعاً در پیش



*** حقیقی: اگر عواملی که در گذشته موجب چند نرخ شدن ارز شده بودند، خوب شناسایی و با آنها برخورد نشود، ممکن است در آینده دوباره یک چند نرخ پیدا شود اما این بار به صورت مخفی داشته باشیم.**

است. این مسایل سبب می‌شود که بعضی از صنایع نتوانند خود را لاقلاً در کوتاه‌مدت با این شرایط تطبیق دهند و حمایت از آنها یک ضرورت است و به سیاستهای جانبی و مکمل نیاز است تا قدرت تطبیق و اصلاح ساختار برای صنایع فراهم شود. اگر موافق باشید می‌توانیم بحث را در این زمینه‌ها ادامه دهیم.

صابری: چون وارد بحث صنعت شدیم، من دنبال صحبت‌های آقای حقیقی را می‌گیرم و راجع به نگرانی‌ها نکاتی را عرض می‌کنم. اولاً من نگران این نیستم که دولت سیاستهای جانبی این مسئله را اتخاذ نکند یا نکند، بلکه نگرانی فراتر از این است و آن اینکه دولت تصور نکند با تغییر نرخ ارز و تک‌نرخ کردن کاری کرده است، اینکه کار نیست چون کارها بعداً باید بشود. اصلاً وظایف عمده دولت وظایف اصلی و سیاست‌گذاریهای اصلی بعد از تک‌نرخ کردن باید انجام بشود.

چون زمانی که تک‌نرخ نبود ابزار بسیار قوی برای اینکه دولت با اشتباهات خودش بازی کند در اختیار داشت و به راحتی می‌توانست با یک تغییر و تحول و یک جابه‌جایی منابع، اشتباهات خودش را بپوشاند و جلوی بعضی از تنش‌های مترتب بر سیاستهایش را بگیرد. در حالی که وقتی که ارز تک‌نرخ باشد، این امکان از دست دولت گرفته می‌شود. بنابراین باید راههایی پیدا کند که با مکانیزمهای اقتصادی و مدیریتی و مشکلاتی که فراهم می‌شود مقابله کند. و با توجه به اینکه دولت چنین کارهایی را نکرده یا کم کرده این جای نگرانی دارد و باید این هشدار داده شود که به هیچ وجه نگرش‌ها و برخوردهایی که پیش از تک‌نرخ کردن به مسائل می‌شد نمی‌تواند بعد از تک‌نرخ شدن ادامه پیدا نکند. به‌عنوان مثال موضوع اشتغال را در نظر بگیرید. دولت در این مورد و اصولاً هر جا که تصمیم به حمایت از یک قشر داشت یا می‌خواست یک مسئله اجتماعی را حل کند، از مکانیزم ارز ارزان استفاده می‌کرد. و در مورد اشتغال هم به جای استفاده از تولید، از مکانیزم اختلاف قیمت استفاده کرد. و دیدیم از قبال موضوع دلالت‌بازی و اختلاف قیمت ارز ۷ تومان و ارز ۱۴۰ تومان چه مسایلی پیش آمد و چطور تولید در مقابل دلالت‌بازی عقب‌نشینی می‌کرد و چه کسانی از این نمدکلاه بافتند.

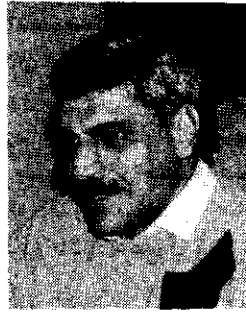
مشکلاتی که امروز در اداره منابع ارزی

خودمان داریم بیشتر از مشکلاتی است که زمان جنگ داشتیم علت آن هم دقیقاً استفاده از نگرشهای خاصی است که آن زمان از شرایط ناشی از چندنرخ بودن ارز بوجود آمده بود. حالا از سال آینده که ارز یک نرخ می شود، این امکانات دیگر در دست دولت نیست ولی مسائل سر جایمان هستند. هنوز موضوع اشتغال مطرح است، هنوز موضوع حمایت از گروههای ضعیف مطرح است و اینها با استفاده از روشهای گذشته قابل حل نیست. پس باید در تمام این مسایل و مسایل مربوط به صنعت و اقتصاد و مسایل زیربنایی تجدیدنظر شود و معیارهای سنجش را باید عوض کنند.

من یکبار دیگر تاکید می کنم که با تک نرخی کردن تازه کار شروع شده است و از این به بعد است که مشکلات به سراغ دولت می آیند و دولت باید آمادگی داشته باشد. مثلاً یک مشکل که بروز آن قطعی و آقای مجدم هم اشاره کردند کمبود نقدینگی است. این مشکل در واقع یک جنبه اساسی تر و جدی تر است و آن این است که به علت تضعیف قدرت خرید، فروش سقوط می کند. یعنی قدرت فروش واحدهای تولیدی در بازار داخلی از دست می رود و در بازارهای خارجی هم که ما جایی نداریم و این مسئله مشکل نقدینگی را چندبرابر می کند. این دور باطل همین طور اگر ادامه پیدا کند و جایی شکسته نشود باز هم ما با تورم و عدم اشتغال و گرفتاریهای دیگری روبرو خواهیم شد.

بعضی از این گرفتاریها و مشکلات اقتصادی مسایل اجتماعی و سیاسی هم به دنبال دارد. مثلاً اشتغال که ممکن است به سرعت به یک مسئله اجتماعی تبدیل شود. پس برای اجرای این طرح که قرار است مشکلات را برطرف کند، باید هم به فکر شکستن این دور باطلی باشیم که عرض کردم و هم ذهن مدیران را برای رویارویی با مشکلات اولیه آماده کنیم و آنها متوجه باشند که ضربه های اولیه ناشی از شوک اقتصادی را باید تحمل کنند و در مقابل آن تاب بیاورند تا بتوانند به فعالیت خود ادامه دهند. در این زمینه لازم است که مدیران صنایع و دولت با یکدیگر همکاری و همفکری نزدیک داشته باشند و سیاست گزارها طوری باشد که انشاءالله به سلامت از این موجهای اولیه گذر کنند.

مجدم: وظایف دولت از این پس در بعد



*** صابری : من نگران این هستم که دولت تصور کند با تغییر نرخ ارز و تک نرخی کردن کاری کرده است، اینکه کار نیست، چون کارها بعداً باید بشود.**

هدایت و نظارت خیلی سنگین تر می شود. چون مشکلات مقطعی که از این به بعد خواهیم داشت و به برخی از آنها اشاره شد، با مشکلات قبل متفاوت است.

مثلاً دولت از بخش صنعت انتظار دارد که برای حل مسایل ارزی کمک کند و در واقع ارزآوری داشته باشد. از طرف دیگر این بخش با کمبود نقدینگی روبروست. بنابراین دولت باید در این مورد مثل باتری ماشین عمل کند. یعنی اول یک نیروی برای راه افتادن ماشین در اختیار آن بگذارد، سپس ماشین در حین حرکت دوباره باتری را شارژ کند و این یکی از انتظارات بخش صنعت است.

دولت هم برای بهره برداری از ظرفیتهای فعلی و هم ایجاد ظرفیتهای جدید و ارتقاء و جایگزینی و نوآوری باید به کمک صنعت کشور بیاید.

پس حجم سرمایه گذاری یکی از مسایل مهم و قابل توجه است. و نباید فراموش کنیم که سرمایه گذاری برای اینکه بازده مناسب داشته باشد احتیاج به زمان معقولی دارد. اما چون صنعت کشور متکفل بخش عمده ای از اشتغال است و وظیفه ایجاد ارزش افزوده و رفع نیازهای عمده ای از جامعه را بر دوش دارد، در اولویت اول قرار می گیرد. همین طور باید سمت حرکت صنعت طوری باشد که بتواند در آینده به بازارهای جهانی راه پیدا کند.

بنابراین من باز تاکیدم روی همکاری دولت و بخش صنعت در سیاست گزاریهاست و این که یک ارتباط منطقی و قوی باید بین اینها برقرار شود. یعنی دولت نباید طوری عمل کند که

مدیران صنعت فقط اجراکننده سیاستها باشند. چون در این بخش توان و نیروی علمی و تخصصی خوبی وجود دارد که می تواند در سیاستگذاری به دولت کمک کند.

موضوع دیگری که می خواهم به آن اشاره کنم، تغییراتی است که به دنبال تک نرخی شدن ارز در الگوی مصرف و تولید اتفاق می افتد. در مورد مصرف اشاره شد که به دلیل کاهش قدرت خرید چه اتفاقی می افتد. این اتفاق روی تولید و الگوی آن هم اثر می گذارد.

ما در سالهای پیش چون ارز ارزان در اختیار صنعت گذاشتیم، یک الگوی خاصی داشتیم که حالا باید تغییر کند.

تغییر در الگوی تولید هم باید دو وجه داشته باشد. یکی محصولاتی که تولید می شود و یکی در مواد و تکنولوژیهای که برای تولید مورد استفاده قرار می گیرند. ما در سالهای پیش به دلیل استفاده از ارز ارزان برای تولیداتمان در برخی موارد از استانداردهایی استفاده می کردیم و می کنیم که بالاترین استانداردهای جهانی است و از نظر هزینه خیلی از کشورهای پیشرفته نیز نمی توانند آنرا تحمل کنند.

بنابراین باید در این استانداردها تجدید نظر کنیم و آنها را با شرایط خودمان تطبیق دهیم. در کشور ما از نظر سخت افزار و ماشین آلات مدرن آنقدر ظرفیت وجود دارد که برخی از کشورهای صنعتی از آن تعجب می کنند. اما از این ماشین آلات و توان تولید چطور استفاده می کنیم و میزان کارایی آنها چقدر است و چه محصولاتی تولید می کنند؟ اینها را باید دوباره مورد توجه و بررسی جدی قرار دهیم.

ما باید در مورد بهره وری از ماشین آلات و نیروی انسانی خودمان واقعاً تجدید نظر کنیم و آنها را افزایش دهیم. چون از این نظر چه قبل و چه بعد از انقلاب اسلامی مشکل داشته ایم و این مشکل اگرچه آثاری از کم شدن آن به چشم می خورد اما باید مورد توجه جدی قرار گیرد.

موضوع دیگری که بعد از تک نرخی شدن باید مورد توجه جدی قرار گیرد، نظام مالیاتی معقول تر شود و کارخانهها بتوانند از نقدینگی بهتر استفاده کنند و پول کالا را هم در مدت معینی که تعیین می گردد پرداخت نمایند.

نکته دیگر تفاوتی است که بین برخی از کارخانهها و واحدهای تولیدی دولتی و بخش خصوصی وجود دارد. در بخش خصوصی

کشور است. اگر این نظام اصلاح نشود و به صورتی درنیاید که هر بخشی مالیات واقعی خود را پردازد و باز هم قرار باشد بخش صنعت از این نظر تحت فشار قرار گیرد، آن وقت انگیزه‌های لازم برای سرمایه‌گذاری صنعتی که اشتغال‌زاست، ایجاد نمی‌شود.

عمادزاده: در ادامه صحبت‌هایی که شد، من هم چند نکته را اضافه می‌کنم. یکی در مورد عواقب و آثار کاهش ارزش پول ملی است. وقتی که کاهش ارزش پول اتفاق می‌افتد، یکی از آثار مورد نظر این است که صادرات افزایش پیدا کند و واردات کاهش یابد. پس باید بررسی کنیم که در وضع فعلی ما امکان وقوع این اتفاق تا چه حدی است؟

در اقتصاد به این موضوع تحت عنوان کشش‌پذیری صادرات و واردات توجه می‌کنیم که شناخت دقیق آنها اهمیت فراوانی دارد. یک نگاه ساده و زودگذر نشان می‌دهد که در حال حاضر ما به واردات مواد اولیه تولید و قطعات یدکی صنعتی و واردات اقلام استراتژیک به شدت وابسته‌ایم و نمی‌توانیم واردات را در این زمینه‌ها در حد چشمگیری کاهش دهیم. در مورد صادرات هم ملاحظه می‌شود صادرات ما یا عمدتاً نفت است یا کالاهایی که کشش‌پذیری آنها به گونه‌ای نیست که کاهش قیمت روی تقاضای آن تاثیر فاطمی بگذارد چون اغلب صادرات سنتی است.

پس خلاصه مطلب این است که ما ناچاریم وارد کنیم و واردات هم با تضعیف پول ملی گران تمام می‌شود. حالا صنعت با این وضع که مواد اولیه‌اش گرانتر تمام می‌شود باید چگونه روبرو شود؟ باید سعی کند کیفیت کالا را بالا ببرد، و ضایعات مواد را کاهش دهد، در جاهایی که امکان دارد هزینه‌هایش را تقلیل دهد، بازده کار را افزایش دهد و از این قبیل راه‌حلها استفاده کند. اینجاست که مشخص می‌شود قبل از این که صنعت بتواند نقش خود را به خوبی ایفا کند، دولت چه نقش مهمی دارد و باید به ایفای چه وظایفی پردازد تا صنعت بتواند وظایف خود را انجام دهد و به هدفهایش دست پیدا کند.

اصلاح و تغییر قوانینی که موجب افزایش قیمت تمام‌شده می‌شوند، یکی از این موارد است. مثلاً در قانون کار پیش‌بینی شده ساعاتی که کارگران به ورزش اختصاص می‌دهند جزء ساعت کار آنهاست و حتی اگر خارج از وقت باشد، اضافه‌کاری هم به آنها تعلق می‌گیرد. بنده

*** عمادزاده: سیستم بانکی باید برای از بین بردن مشکل نقدینگی که پس از کاهش ارزش پول جلوه می‌کند، فعال وارد عمل شود. البته تسهیلات را باید طوری در اختیار صنعت بگذارد که مقرون به صرفه باشد و اولویتها هم بادقت مورد توجه قرار گیرد.**

نمی‌خواهم بگویم کارگران ورزش نکنند، عرض بنده این است که باید به خوبی متوجه باشیم که هر حرکتی از این قبیل به هر حال بار مالی دارد و این بار مالی یک جایی باید به حساب بیاید که دست آخر روی قیمت تمام شده کالا اضافه می‌شود و واحد تولیدی را در رقابت دچار مشکل می‌کند.

مثال دیگر تعطیلات است. میزان تعطیلات در کشور ما طوری است که با احتساب مرخصی استحقاقی و استعلاجی و امثال آن روزهای کاری بین ۲۲۰ تا ۲۳۰ روز است. تازه اگر از بهره‌وری موثر در زمان کار بحثی نکنیم و این موضوع که بازده کار در ۸ ساعت به زحمت به اندازه ۳ تا ۴ ساعت نیز نمی‌باشد را هم فعلاً وارد گفتگوها نکنیم.

از این مثالها که به مشکلات مدیریت اجرایی مربوط می‌شود باز هم هست که ذکر نمی‌کنم تا بحث طولانی نشود. ولی نتیجه همه اینها روی کیفیت و کمیت تولیدات است. بنابراین دولت باید موضوع بازنگری در قوانین و سیاستهایش را خیلی جدی بگیرد. من در جدولهایی، سرفصل کارهایی را که دولت باید در حوزه سیاستهای مالی و پولی انجام دهد، گردآوری کرده‌ام که جداگانه در اختیار آقایان قرار می‌دهم و امیدوارم که مورد استفاده قرار گیرد.

موضوع دیگر چگونگی استفاده از سیستم بانکی و تسهیلات بانکی است که به نظر من باید سیستم بانکی برای از بین بردن مشکل نقدینگی که پس از اجرای کاهش ارزش پول جلوه می‌کند خیلی فعال وارد عمل شود. البته تسهیلات را باید طوری در اختیار صنعت بگذارد که استفاده از آنها برای این بخش مقرون به صرفه باشد و اولویتها هم بادقت مورد توجه قرار گیرد تا مثل سابق تولید در مقابل تجارت عقب‌نشینی نکند.

مسایلی از قبیل کارمزدها و سایر تعرفه‌ها و مبلغ صد درصد واریزی اولیه برای گشایش اعتبارات اسنادی نیز از این جمله هستند. مثلاً روش پرداخت بعد از تحویل کالا یا (C.A.D) که اخیراً برخی از واحدها از آن استفاده می‌کنند، سبب می‌شود که مقدار خریدها متعادل تر و به نظر می‌رسد مشکلات کمتری بروز خواهد کرد. چون از مدتی پیش دارند خودشان را با این وضعیت جدید تطبیق می‌دهند. اما در بخش دولتی همه‌جا این طور نیست و آن‌هایی که تاکنون از ارز ارزان استفاده می‌کرده‌اند با وضعیت دشواری روبرو خواهند شد. به خصوص که بخش دولتی چه خواهد و چه نخواهد متکفل حفظ اشتغال هم هست، اما بخش خصوصی تقریباً خود را وظیفه‌دار چنین موضوعی نمی‌داند و به هر حال اگر در تنگنا قرار گیرد به اخراج کارگران هم دست خواهد زد.

به هر حال اگر بخواهم بحث را خلاصه کنم حاصل آن این است که دولت باید ابتدا وظیفه خود را در قبال تک‌نرخی کردن ارز انجام دهد و آن وقت از بخش خصوصی انتظاراتی داشته باشد. یعنی هنگامی که قانون کار، قوانین بانکی، نظامهای مالیاتی، مسئله گمرکات، سود بازرگانی، حقوق گمرکی و از این قبیل اصلاح و تسهیل شدند، آن وقت می‌شود از صنعت هم خواست که برای ارتقاء سطح کیفی کالاها در خط تولید ایستگاههای کنترل کیفیت خوب بگذارد، لازم است برای تولیدات خدمات بعد از فروش خوب فراهم کند، لازم است برای تولیدات خود بسته‌بندی و بازاریابی خوب انجام دهد و مسایلی از این قبیل. اگر این مسایل حل شود، به نظر من مدیران و صاحبان صنعت می‌توانند با وضعیت جدیدی که پیش می‌آید کار کنند. آنها قطعاً برای کاهش نقدینگی، افزایش کیفیت و راههای جدید برای فروش کالا می‌توانند برنامه‌ریزی کنند، به شرط آنکه مطمئن باشند دولت يك سری سیاستهای مشخص و معین دارد که ثابت است و حداقل در کوتاه مدت تغییر نمی‌کند.

حقیقی: مطالبی که در مورد وظایف دولت در قبال تک‌نرخی شدن ارز عنوان شده، اهمیت زیادی دارد. باید یک بررسی درست و همه‌جانبه و دقیق راجع به شرایطی که قبل از تک‌نرخی شدن ارز داشته‌ایم، انجام شود. این

بررسی نه تنها باید در مورد ساختار اقتصادی کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی باشد، بلکه باید درباره ساختارهای اقتصادی قبل از انقلاب و بحرانهایی که در اواخر دوران رژیم قبل وجود داشت هم بررسی شود.

در کنار این بررسی توجه دولت به زیرساختهای اقتصاد از جمله مخابرات، ارتباطات و بانک و بانکداری و بیمه نیز همانطور که اشاره شد بسیار ضروری است. مثلاً در مورد بانکداری، کاری که در ایران می شود، بیشتر صرافتی است تا بانکداری نوین و اصلاً قابل مقایسه با بانکداری در کشورهای پیشرفته نیست.

اگر ما بررسی و تکمیل قوانین مادر و اساسی را از زیرساختهای مهم تلقی کنیم که هست، آنگاه بررسی نظام مالیاتی، قانون کار، و قانون تجارت که در ایران در حالت جین نارس باقی مانده و رشد نکرده است، باید به وسیله دولت انجام شود. در مورد شکستن دور باطل کاهش قدرت خرید و کمبود نقدینگی هم که نکته مهمی است صحبت شد و من تکرار نمی کنم. نکته اساسی دیگری که در بحثها مورد اشاره قرار گرفت، مسئله سرمایه گذاری است که من هم اشاره کوتاهی می کنم.

دولت ظاهراً فکر می کند همه مشکلاتش در صنایع موجود خلاصه می شود و انگار سرمایه گذاری اصلاً فراموش شده است. این فراموش شدن در واقع به معنای فراموش شدن بحث توسعه است. توسعه حتی در دوران قبل از انقلاب که ارز ارزان هم داشتیم، به راحتی انجام نمی شد و در مورد بسیاری از سرمایه گذاریهای بزرگ یا خود دولت اقدام می کرد یا ناچار بود امتیازهای زیادی به بخش خصوصی بدهد که حاضر به سرمایه گذاری شود. لذا آنچه که تاکنون انجام شده است، در واقع توسعه نیست، بلکه دفن کردن دلارهای نفتی به صورت خرید سخت افزار غیر منسجم بوده است. صنایع ما متأسفانه انسجام لازم را ندارند و این یکی از نارسائیها و گرفتاریهای مهم صنعت کشور است که سبب می شود ما توان بالقوه بالایی داشته باشیم، اما در همان حال ناچار شویم که همه چیز را وارد کنیم.

یکی از دلایل این امر شاید چندگانه بودن دستگاههای تصمیم گیر راجع به صنعت است و هیچ سیاست مشخصی در رابطه با ایجاد این انسجام وجود ندارد. در حالی که ما در خیلی از

کشورها می بینیم حتی صنایع دفاع شان به صنایع غیر دفاعی نزدیک شده و سیاست گذاری مشترک می شود اما در اینجا کماکان اینها از هم جدا بوده و هرکسی در حد نیاز خودش و آن رسالتی که برای خودش قائل بوده سرمایه گذاری کرده است. نتیجتاً ما به یک مقدار زیادی بنای نیمه ساخته روبرو هستیم. بنابراین باید یک زنجیره صنعت به وجود بیاید. این البته یک بحث طولانی دارد اما باید شرایط را برای انجام آن فراهم کرد تا از ظرفیت هایمان بتوانیم بهتر استفاده کنیم.

از این نکته می خواهم استفاده کنم و اشاره ای هم به صادرات غیر نفتی داشته باشم که دولت و بخش خصوصی خیلی روی آن تاکید

حالا خوشبختانه با تک نرخی شدن ارز خیلی از این نارسائیها و مشکلات خود را نشان می دهند. و انشاءالله با استفاده از توان مدیریتی خوبی که در کشور وجود دارد، شرایط و فضای مناسب برای فعالیتهای درست و سالم اقتصادی فراهم خواهد شد. توان مدیران ایرانی نسبت به خیلی از کشورها بسیار بالا و مطلوب است. اما اگر شرایط لازم برای فعالیت فراهم نشود، این توانمندیها مورد استفاده قرار نمی گیرند و در واقع به هرز می روند.

مجموعاً مشکلات ساختاری ما در ابعاد گوناگون است که برخی از آنها مورد اشاره و بحث قرار گرفت و من هم یک مطلب را اضافه می کنم. متأسفانه بخش عظیمی از هزینه های



تمام شده کالا در کشور ما مربوط به خدمات است. در بسیاری از کارخانه های ما واحدهایی وجود دارند که با وجود داشتن ماشین آلات گران قیمت و کارکنان متخصص با حقوق گزاف، بهره دهی ناچیزی دارند چون به طور کامل مورد استفاده قرار نمی گیرند.

به نظر من اگر شرایطی فراهم شود که تشکلهای حرفه ای و صنعتی بتوانیم به وجود بیاوریم، این دستگاهها و افراد می توانند ۲ یا ۳ شیفت در خدمت جامعه قرار گیرند و توان آنها در یک واحد زندانی نشود. این تشکلهای باید چیزی شبیه، نظام پزشکی یا نظام معماری باشد و انواع و اقسام خدمات را به صنایع ارائه کند. به این ترتیب سرمایه گذاریهایی که در مورد وسایل و ماشین آلات و نیروی انسانی انجام

می کنند اما اتفاق نمی افتد یا لااقل در آن حدی که مورد انتظار است، حاصل نمی شود. یکی از دلایلی که به نظر من همین عدم انسجام است. در واقع آن دسته از صنایع ما که قدرت صادرات دارند، خودشان وابسته هستند. مثلاً قبل از اینکه ما صنعت فولاد داشته باشیم، صنعت خودروسازی ایجاد کرده ایم و طبیعی است که این صنعت از ابتدا وابسته به واردات می شود و ناچار است برای صادرات سوسید بگیرد. در مورد صنایع خانگی و صنایع الکترونیکی هم وضع همین طور است یعنی بسیاری از صادرات ما اگر درست حسابرسی شود، اصلاً ارزش صادراتی ندارد. و اگر هزینه یابی کنیم متوجه می شویم که صادرات ما یعنی صادرات ارز و گرفتن سوسید ارزی.



شده است، درست و به شکل مطلوب مورد استفاده قرار می‌گیرد که در کشورهای پیشرفته هم مرسوم است و بخشهایی که به عنوان ارائه خدمات به تولیدکننده یا «PRODUCER SERVICES» کار می‌کنند، خیلی فعال هستند.

انجام این قبیل کارها، یعنی اصلاح ساختار و بهره‌برداری از منابع به صورت بهینه، کم کردن هزینه و اجازه دادن به صنایع برای اینکه بتوانند هزینه‌های تولید را کم کنند. در همین زمینه اشاره به وضعیت انبار مواد اولیه و قطعات یدکی کارخانه‌ها هم لازم است. ما بارها و بارها شاهد بوده‌ایم که یک قطعه یدکی برای مصرف سالها در انبار وجود دارد، اما باز هم آن را سفارش می‌دهند.

در مورد مواد اولیه هم همین طور است و یک دلیل آن وجود ارز ارزان قیمت در سالهای گذشته است که امیدوارم با این روند جدید این ساختارها اصلاح شوند و بتوانیم از سرمایه‌ها درست استفاده کنیم.

صابری: یکی دیگر از مسائلی که در مورد سرمایه‌گذاری وجود دارد، عدم توجه به نتیجه سرمایه‌گذاری است. در این چند ساله به دلایل گوناگون، از جمله اختلاف نرخ ارز با نرخ واقعی آن و تسلط دولت بر اقتصاد، سرمایه‌گذاری ما در صنعت آن حالت منطقی و اقتصادی خودش را از دست داد و بیشتر به سخت‌افزار توجه کردند و تا به نتیجه سرمایه‌گذاری.

قبل از انقلاب وقتی سرمایه‌گذاری می‌شد از جمله در سازمان گسترش و نوسازی، حرفشان این بود که ما در جاهایی که بخش خصوصی نمی‌رود سرمایه‌گذاری کنند، سرمایه‌گذاری می‌کنیم که موتور محرک صنعت باشیم. اما تمام فعالیتهایی که انجام دادند در واقع خرید ماشین‌آلات، ساختمان و کارخانه بزرگ بود. بدون اینکه توجه کنند از این کارخانه‌ها چه محصولاتی، با چه کیفیتی و چه قیمتی بیرون می‌آید. انگار این قسمت، دیگر به آنها مربوط نیست و مثلاً شهرداری باید راجع به آن تصمیم بگیرد. بعد از انقلاب هم این مسئله نه تنها بر طرف نشد که شدت هم پیدا کرد. چون تصمیم‌گیران در واقع تافته جدا بافته‌ای نبودند.

یک موضوع هم که موجب تشدید این وضع شد، تجارت سرمایه‌گذاری بود. یعنی سرمایه‌گذار به جای اینکه به نتیجه سرمایه‌گذاری طرح فکر کند، همان عمل رفتن و خرید کردن به صورت تجارت درآمد، برای بخش دولتی بیشتر و برای بخش غیر دولتی کمتر اما هر دو این مسئله برایشان مطرح بود.

بنابراین تمام توجه روی خرید سخت‌افزار متمرکز شد و در واقع ما سرمایه‌گذاری نکردیم، بلکه سخت‌افزار خریدیم، سخت‌افزاری که حتی اگر آرزوی خوب آقای حقیقی تحقق پیدا بکند و زنجیره تولید به هم وصل بشود، این زنجیره تولید هم مسئله‌دار خواهد بود. یعنی تصور نکنیم که اگر فردا صنعت فولاد ما راه افتاد ما دیگر در صنعت خودرو مسئله نداریم. چرا داریم، چون خود صنعت فولاد هم مسئله‌دار است و اقتصادی

تولید نمی‌شود. پس صنعتی که مصرف‌کننده این فولاد است. همچنان با مشکل روبروست. به نظر من این طور سرمایه‌گذارها اگر متوقف بشود، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه شاید سبب شود که از این پس ما سرمایه‌گذارها را از روی حساب و کتاب و اصول اقتصادی انجام دهیم و اول فکر کنیم که این سرمایه‌گذاری به چه نتایجی باید منجر شود.

البته من هم در مورد شوکی که این وضعیت تک‌نرخ کردن به صنایع وارد می‌کند با شما هم عقیده هستم و معتقدم که چون این تغییر ناگهانی شوک وارد کرده یکی از وظایف عمده دولت فراهم آوردن مهلتی است که واحدهای صنعتی بر اثر شوک معدوم نشوند. چون شوک وقتی وارد می‌شود تر و خشک را باهم می‌سوزاند. پس باید فرصتی فراهم شود تا آن کسانی که باید از بین بروند، از بین بروند و آن کسانی که باید

لازمه موفقیت در اعمال سیستم نرخ شناور ارز

- ۱ - عملکرد فعال عرضه و تقاضای اسنار خارجی
 - * مشارکت فعال کشور در اقتصاد جهانی
 - * مشارکت فعال بخش خصوصی در اقتصاد کشور
- ۲ - ساختار مناسب و فعال اقتصاد کشور
 - * تجهیز و تخصیص مجدد منابع
 - * بود هر گونه استگاههای بازدارنده در اقتصاد ملی
- ۳ - عملکرد صحیح سیاستهای اقتصادی
 - * آزادی ورود و خروج سرمایه‌ها
 - * ثبات پول ملی و کم بودن خطر نگهداری آن

در حوزه عملکرد سیاستهای درآمدی و مدیریتی

- ۱ - تلاش در جهت افزایش کیفیت محصول و مشابه کردن هزینه بیشتر استانداردهای تولید و کیفیت کلای داخلی با کالاهای خارجی برای امکان رقابت بیشتر.
- ۲ - کاهش قیمت تمام شده:
 - * عدم تحمیل بارهای هزینه‌های غیر ضرور به صنایع - پیشگیری از اعمال قوانینی که قیمت تمام شده محصول را افزایش می‌دهد
 - * کنترل سطوح دستمزدها (نسبت دستمزدها به بهای کارخانه گاه تا نزدیک ۶۰٪ می‌رسد)
 - * برقراری ایستگاههای کنترل کیفیت

بمانند، بمانند چون اگر این کار را نکند معلوم نیست که چه کسی از بین می‌رود و واحدهایی که از دور خارج می‌شوند، در شمار خوبیها هستند یا بدها. یکی از مهمترین روشهای ایجاد مهلت هم همان مسئله نقدینگی است که باید به صورت برنامه‌ریزی شده و با توجه به جنبه‌های گوناگون مثبت و منفی آن در اختیار آن دسته از صنایعی قرار گیرد که در تولید و اشتغال نقش مثبت و موثری دارند. تا هم نقدینگی در کل کنترل شود و سیاست انقباضی ادامه پیدا کند و هم صنایعی که باید بمانند و رشد کنند، ضربه نخورند.

ایجاد تعرفه در جاهایی که کارشناسان تشخیص می‌دهند هم از جمله عوامل کمک‌کننده به صنایعی است که خوب کار می‌کنند. به نظر من در برخی زمینه‌ها دولت باید با ایجاد تعرفه‌های سنگین به کمک صنایع بیاید

تا اینها بتوانند خودشان را حفظ کنند و بعد به تدریج تعرفه‌ها را کم کند. در برخی موارد تا این حرف زده می‌شود فوری می‌گویند علت خراب شدن کیفیت و عدم رعایت استاندارد و این قبیل چیزها، ناشی از همین سیاست است پس باید کاری کنیم که صنایع موجود از روشهای گذشته‌شان دست بردارند.

این دلیل به نظر من دلیل قانع‌کننده‌ای نیست، به خصوص که به صنایع موجود توجه دارد. درحالی که من حرفم این است که نه تنها باید به صنایع موجود توجه کنیم بلکه باید به فکر ایجاد صنایعی باشیم که وجود ندارند. یعنی باید زمینه‌ساز ایجاد صنایع باشیم و وقتی که به واردات بی‌رویه اجازه نمی‌دهیم که کسی به فکر تولید کالاهای جدید باشد، چطور انتظار داریم که صنایع پیشرفت کنند و مسئله بیکاری حل شود؟

در واقع حمایت از صنایع موجود کافی نیست، بلکه زمینه‌سازی برای ایجاد صنایع هم خیلی مهم است و این کاری است که در کشورهای پیشرفته‌ای مثل آمریکا و ژاپن هم انجام می‌شود و همین تازگی‌ها آمریکا یک تعرفه سنگین روی واردات فولاد بسته است تا صنایع فولاد خود را حمایت کند، در حالی که یکی از بزرگترین تولیدکنندگان فولاد در جهان است.

البته این حرف به معنای ادامه دراز مدت این حمایتها نیست، بلکه به معنای این است که دولت مرتب در حال بررسی باشد تا هر جایی که امکان کاهش حمایت وجود دارد یا ایجاد می‌شود، فوری اقدام کند و جلوی تنبیل شدن صنایع و احساس آسودگی ناشی از عدم رقابت و انحصاری بودن را بگیرد.

نکته دیگری که می‌خواهم اشاره کنم، ایجاد جاذبه برای سرمایه‌گذاری یا جلوگیری از فرار سرمایه از کشور است. در واقع اگر سرمایه‌گذار به این نتیجه برسد که سرمایه‌گذاری او سود معقول دارد و از ثبات و امنیت نیز برخوردار است، شروع به فعالیت می‌کند، وگرنه خیلی بعید است که این ریسک را قبول کند و ترجیح می‌دهد پولش را به جایی ببرد که خطر کمتری دارد. چون کسی حاضر نیست علاوه بر هزینه‌های تولید، انواع مالیاتها، عوارض شهرداری، جاده‌سازی و... را بپردازد.

از طرف دیگر در خارج از کشور هم ایرانیانی هستند که سرمایه و پول دارند و اگر شرایط را مناسب بدانند پولهایشان را به داخل منتقل می‌کنند و آمار و ارقام بانک مرکزی هم این را نشان می‌دهد. مثلاً آماري که بانک مرکزی در مورد واردات بدون انتقال ارز در سال ۱۳۷۰ اعلام کرد، نشان می‌دهد که چند میلیارد دلار سرمایه از خارج به داخل آمده است، چون سرمایه‌دار متوجه شده سودی که سرمایه او در داخل کشور برمی‌گرداند بیش از سودی است که در خارج کشور مثلاً از بانک می‌گیرد. باید این شرایط را فراهم کنیم تا انشاءالله تک‌تاریخی شدن بتواند به اقتصاد ما کمک کند و آنچه که در تئوری فرض شده است در عمل هم شاهد انجام آن باشیم. وگرنه چند سال بعد فرصت جبران اشتباه را نخواهیم داشت.

بقیه در صفحه ۹۲

۳ - افزایش راندمان و بهره‌وری نیروی کار

- * تعدیل تعداد ساعات و روزهای کار با اعمال روشهای مدیریتی (۲۲۵ روز و حداکثر ۴ ساعت کار مفید)
- * قانون کار و آئین‌نامه انضباطی آن. اعمال قانون و رعایت حقوق کارفرما
- * آزادسازی بازار کار (آزادی استخدام درهائی از خدمت - آزادی تعیین حقوق و دستمزد)
- * اصلاح قوانین تامین اجتماعی و پیشگیری از نگرانی زیاد بهنگام اخراج کارکنان

در حوزه عملکرد سیاستهای مالی

- ۱ - تعدیل تعرفه‌ها به سود مواد اولیه و قطعات بدکی ماشین آلات تولید و عندالزوم برخی کالاهای واسطه‌ای، و به‌زیران کالاهای نهائی وارداتی
- ۲ - وضع تعرفه‌های مناسب برای آن دسته از ماشین آلات تولیدی که در چارچوب تکنولوژی مناسب و حجم مورد قبول وارد کشور می‌شوند.
- ۳ - اعمال سیاستهای لازم برای کاهش تب سرمایه‌گذاری‌های غیرضرور در ماشین آلات و تکنولوژی مدرن

در حوزه عملکرد سیاستهای پولی

- ۱ - ایجاد تسهیلات بانکی و افزایش اعتبارات اسنادی با پیش‌پرداختی مناسب (کمتر از روش ۱۰۰٪ پرداختی فعلی)
- ۲ - حذف هزینه‌های ثبت سفارش و کارمزدهای گوناگون بانکی و امثالهم
- ۳ - کاهش سود مشارکت برای امور تولیدی (و یا بهره وامهای صنعتی) - وضع تعرفه‌های خاص بهره و سود مشارکت در امور صنعتی
- ۴ - افزایش خدمات بانکی و ارائه تسهیلات مناسب (مثل امکان انجام خریدهای CAD)

تک نرخی کردن ارز؛ کوه یخ ناشناخته‌ها

بقیه از صفحه ۱۵

مهندس رضا آزاد که یکی از کارشناسان با سابقه طراحی سیستم و مشاوره مدیریت بشمار می‌رود توجه فرمائید.

یک نرخی شدن ارز تحولاتی در ساختار صنایع و نحوه مدیریت بر آنها با خود به همراه می‌آورد. برخی از صنایع در این برهه زمانی تغییر و تحول، به خاطر عدم توانایی در تطبیق با شرایط جدید ناگزیر از بین خواهند رفت و برخی دیگر با استفاده از خلاء ایجاد شده و الزامات شرایط جدید به موفقیت بیشتری دست خواهند یافت. آماده شدن و فراهم آوردن تمهیدات لازم برای تطبیق با شرایط دوران جدید، شرط بقا می‌باشد. به لحاظ آنکه ۷۰٪ از نیازهای بخش صنعت از خارج وارد شده و ۸۰٪ واردات این بخش را مواد اولیه تشکیل می‌دهد، یک نرخی شدن ارز و لزوم نگرشی نو به مدیریت منابع در صنایع گریزناپذیر است. شرایط جدید، هزینه نیروی انسانی، ماشین آلات و مواد را افزایش می‌دهد. منابع اصلی مورد نیاز صنایع یعنی نقدینگی، نیروی انسانی، ماشین آلات و مواد، مدیریت کارتر و موثرتری را طلب می‌کنند. زیرا اتلاف این منابع بسیار گران تمام می‌شود. بدین لحاظ تقاضا برای مدیران و کارشناسان لایق و کاردان که مسئولان اصلی اداره درست منابع هستند فزونی می‌یابد و این نوع مدیر و کارشناس بهای بیشتری خواهد یافت. در نتیجه مهاجرت

*** آزاد : در شرایط جدید، تقاضا برای مدیران و کارشناسان لایق و کاردان که مسئولان اصلی اداره درست منابع هستند، فزونی می‌یابد و این نوع مدیران بهای بیشتری خواهند یافت.**

یک نکته دیگر هم به عنوان پایان عرض می‌کنم و آن برنامه‌ریزی برای کسانی هست که جویای کار هستند ولی کاری برای آنها نیست. در این زمینه البته اقدامات گوناگونی باید انجام شود تا تک نرخی شدن ارز که به آزاد شدن تعدادی از کارکنان فعلی واحدهای تولیدی می‌انجامد و تعداد زیاد افرادی که همه ساله آماده ورود به بازار کار می‌شوند، مشکل زیادی ایجاد نکنند. و یکی از راههای احتمالی فراهم کردن امکانات لازم برای خروج هرچه سریعتر کارگران کشورهای بیگانه به خصوص افغانستانی‌ها ساکن ایران است که الان خوشبختانه مشکل جنگ نیز در کشورشان ندارند. من فکر می‌کنم که به این ترتیب امکان کار برای بیش از یک میلیون ایرانی جویای کار فراهم خواهد شد. **حقیقی:** در واقع اگر بخواهیم با یک عبارت این قسمت بحث را جمع بندی بکنیم، من تصور می‌کنم عقیده همه ما این است که بزرگترین خدمتی که دولت می‌تواند به صنعت بکند، فراهم کردن یک مهلت معقول برای صنایع است تا بتوانند خود را با وضعیت جدید تطبیق دهند. و در این راه باید از همکاری و کمک فکری مدیران صنعت نیز استفاده کند.

چون تردیدی نیست که صنایع ما در پی تک نرخی شدن از بعد اشتغال، نقدینگی و مسایل دیگر دچار مشکل می‌شوند که بعضی‌ها همه این مشکلات را خواهند داشت و بعضی‌ها هم یک یا دو مشکل. اما در هر حال دولت باید به عنوان یک امدادگر به کمک صنایعی بشتابد که توان تطبیق سریع ندارند و شرایط کار را برای صنایع خوب که باید تقویت شوند، فراهم کند تا به کمک همه دست‌اندرکاران سیاستگزاری و اجرا در اقتصاد کشور، بتوانیم این مرحله را با موفقیت پشت سر بگذاریم.

قدیور: چکیده نظرات ۴ تن از کارشناسان شرکت‌کننده در میزگرد از نظر تان گذشت. اما همان‌طور که در مقدمه نیز اشاره کردیم، برای کاملتر شدن بحث نظرات دو تن از کارشناسان و آگاهان به مسایل اقتصادی و صنعتی نیز به این مجموعه اضافه شده است.

نخست از شما دعوت می‌کنیم به نظریات

نیروهای متخصص و کاردان کمتر شده و بسیاری نیز تشویق به بازگشت به وطن خود خواهند شد.

شناور شدن نرخ ارز نقدینگی بیشتری برای خرید مواد و قطعات مصرفی در ساخت محصولات و همچنین قطعات یدکی و ماشین آلات جدید، می‌طلبد. افزایش بهای مواد و قطعات مصرفی در تولید محصولات که از خارج وارد می‌شود موجب کوتاه تر شدن دوره‌های برنامه‌ریزی و دقت بیشتر در محاسبات لازم برای تشخیص نیازها و تنظیم برنامه خرید آنها می‌گردد. کنترل مصرف مواد و کاهش ضایعات اهمیت بیشتری می‌یابد. دیگر بهای مواد ضایع شده از محصول سالم ساخته شده از آنها بیشتر نخواهد بود. افزایش بهای قطعات یدکی، ابزار و ماشین آلات جدید نیز بهره‌برداری کارآمدتر از ماشین آلات موجود را ضروری می‌سازد. و منابع کمیاب و گرانتر بهره‌گیری هوشمندانه‌تری از آنها را ایجاد خواهد کرد.

صنایع در برخورد با الزامات شرایط جدید که افزایش بازدهی منابع مالی و توان تولیدی آنها را طلب می‌کند، می‌بایست به موازات راههای درازمدت، سرمایه‌بر و بعضاً محتاج کمک خارجی مربوط به تغییر ساختار، راههایی را جستجو کنند که از امکانات سرمایه‌ای و تولیدی موجود خود حداکثر استفاده را به عمل آورند. این راهها می‌باید در کوتاه مدت به نتیجه برسند، کم هزینه باشد و دستیابی به این اهداف را تحقق بخشد:

- ۱ - نیل به حداکثر سوددهی با محاسبه برنامه بهینه تولید محصولات در چارچوب محدودیتهای ناشی از فروش، نقدینگی، ماشین آلات، نیروی انسانی و مواد
- ۲ - بهره‌برداری کامل از ظرفیت ماشین آلات با تنظیم برنامه بهینه کار آنها
- ۳ - بهره‌برداری بهینه از منابع مالی با محاسبه برنامه خرید بهینه (ایتمم) اقلام خریدنی مصرفی در تولید محصولات
- ۴ - کنترل مصرف مواد و قطعات خریدنی و کاهش ضایعات آنها.

هریک از این اهداف ابزار و تکنیک خاص خود را می‌طلبد. این ابزارها در کشور موجود است و در کوتاه مدت و با هزینه کم می‌توان به آنها دست یافت. مع الوصف تاکنون

توجه زیادی به آنها نشده است. زیرا در شرایطی که به صنایع سوبسید ارزی داده می‌شود، تقاضا برای اینگونه ابزارها چندان زیاد نیست و جویندگان ارز ارزان برای خرید از خارج دستور کار دیگری پیش روی خود دارند. لکن اقتصاد با ارز شناور دارای شرایط و الزامات متفاوتی است و ابزارها و عملکردهای متفاوتی نیز مورد نیاز خواهد بود.

تدبیر: برخی از نکات مثبت و منفی تک‌نرخی شدن ارز که به وسیله آقای رضا آزاد ارائه شده بود، از نظر تان گذشت و اینک به عنوان بخش پایانی می‌گردد توجه شما را به چکیده نظرات یک کارشناس دیگر اقتصادی جلب می‌کنیم که سألهاست خود به عنوان مدیر در بنگاههای اقتصادی و صنعتی کشور مشغول به کار است. نکته اولی که می‌خواهم به آن اشاره کنم این است که تک‌نرخی کردن ارز یا کاهش ارزش ریال در مقابل سایر اسعار موضوع تازه‌ای نیست و در کشور ما قبلاً نیز این موضوع مطرح و پیشنهاد شده که متأسفانه مورد توجه قرار نگرفته است.

مثلاً در سالهای ۵۳-۱۳۵۲ که قیمت فروش نفت یکباره افزایش یافت، کارشناسان اقتصادی پیشنهاد کردند که نرخ دلار را به حدود ۲۰۰ ریال افزایش دهیم تا از فرار سرمایه جلوگیری شود. چون آن زمان ارز زیادی داشتیم که قدرت جذب آن در کشور وجود نداشت. البته در آن سالها به این پیشنهاد توجه نکردند و منجر به فرار سرمایه از کشور شد.

در سالهای پس از انقلاب نیز یکی دوبار این موضوع مطرح شد که باز هم متأسفانه مورد توجه قرار نگرفت. و از نظر اجرای طرح در آن مقاطع زمانی در شرایط بهتری نسبت به وضع فعلی قرار داشتیم. مثلاً هنگام قبول قطعنامه اگر این طرح اجرا می‌شد از نظر زمان و موقعیت اقتصادی در وضعیت بهتری بودیم تا حالا که ارز زیادی نداریم. چون تک‌نرخی شدن ارز را باید در مجموعه اقتصاد مورد توجه قرار داد و اگر از ابتدای برنامه ۵ ساله اول بتدریج دست به این کار می‌زدند نتایج خیلی بهتری داشت. ولی در حال حاضر هم این کار باید انجام شود چون راه دیگری نداریم و فردا کار مشکلتر از امروز است. البته در این زمینه بانک مرکزی نقش عمده‌ای برعهده دارد که امیدوارم به خوبی بتواند ایفا کند.

نکته دیگر بودجه‌ای است که برای سال

*** صابری: تک‌نرخی شدن ارز، یک معیار ارزش‌یابی از موسسات به دست می‌دهد. چون در شرایط چندنرخه اصولاً معلوم نبود که کدام موسسه خوب کار می‌کند، مدیریت کارآمدی دارد، برنامه‌ریزی درستی دارد و کدام یک فاقد اینهاست.**

۱۳۷۲ براساس تک‌نرخی شدن ارز تنظیم شده است. نگاهی به این بودجه نشان می‌دهد که ارقام آن ممکن است با یک نوسان مثلاً در قیمت نفت دیگر قابل حصول و دسترسی نباشد که امید است با استفاده از نظر کارشناسان که به مجلس شورای اسلامی ارائه شده است. شاهد اصلاح نارسایی‌ها و تغییر نرخ ارز با توجه به ویژگیهای مجموعه اقتصاد کشور باشیم.

استفاده از نرخهای جدید ارز به‌طور غیررسمی از سال پیش آغاز شده است و برخی از وزارتخانه‌ها و واحدهای تولیدی و صنعتی در بخش دولتی و بیشتر واحدهای بخش خصوصی در حال حاضر با استفاده از این مکانیزم کار می‌کنند. بنابراین تطبیق دادن آن دسته از واحدهایی که تاکنون از این روش استفاده نکرده‌اند یک مشکل عمده است که دولت باید با اتخاذ سیاستهای حمایتی درست به آنها کمک کند ولی در مورد واحدهایی که از سیاست تولید اقتصادی و کاربرد مکانیزمهای بازار در برنامه‌های عملیاتی و اجرای بعضی از طرحهای عمرانی، اقتصادی استفاده کرده‌اند، مشکلات کمتری بروز خواهد کرد.

در مورد این واحدها در تحقق این هدف نرخ ارز و تاثیراتی که در عملکرد تولیدی واحدها داشته به خوبی کنترل شده است و امروزه از زاویه هزینه‌های جاری ارزی مشکلی وجود ندارد و تقریباً تمامی ارز مصرفی جاری این واحدها به صورت شناور عمل می‌شود.

از دستاوردهای اعمال سیاست آزادسازی تولید که به صورت یک نظام کلی در این موسسات در مرحله تحقق و اجراست و یکسان سازی نرخ ارز تنها یکی از وجوه چندگانه آنست، به‌اختصار می‌توان موارد زیر را برشمرد که عمدتاً حاصل کاربرد نرخ ارز شناور در تولید است:

- انجام سفارشهای کالا و مواد در موقع مقتضی و متناسب با سطح نیاز تولید.

- حداکثر جذب کالاهای مورد نیاز واحدهای تولیدی از امکانات تولید داخلی.

- سفارش کالاهای مناسب از نقطه نظر کیفی و قیمت.

- گرایش به ساخت و تولید بیشتر محصول با استفاده حداکثر از امکانات بالقوه کارخانجات و معادن موجود.

- کاهش مصارف کالاهای وارداتی تا سطح معقول و اعمال صرفه‌جویی.

- افزایش تولید و میزان کالاهای قابل صدور.

- بهبود کیفیت و کمیت کالاهای صادراتی.

- بهبود سیستمهای انبارداری و نگهداری کالاها.

- افزایش سرعت گردش کالا - گردش وجوه و نتیجتاً رونق بیشتر تولید.

- شناسایی سریعتر کالاهایی که از مزیت نسبی و اقتصادی تولید برخوردارند.

- کاهش ضریب حمایتی مورد نیاز صنایع.

- باوجود این مزایا که به یک تعادل تولیدی/مصرفی در زمینه محصولات و مواد تولیدی کارخانجات می‌انجامد، مشکلات خاصی نیز در مقطع اخیر به شرح زیر به وجود آمده که امید می‌رود با سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی جدید و استفاده از اهرمهای اقتصادی دولت قابل حل باشد:

- نیاز به نقدینگی فراوان برای استمرار تولید و مشکلات تامین منابع مالی لازم

- افزایش فشار روی قیمت تمام شده و در نتیجه گرانتر شدن کالا

- آسیب‌پذیری تولید داخلی در برخی گروههای صنعتی/تولیدی که در رقابت با واردات کالاهای مشابه با ارز دولتی قرار دارند و حقوق و سود بازرگانی کالاهای وارداتی نیز براساس نرخ ارز دولتی محاسبه می‌شود.

بنابراین با توجه به مسایل ذکر شده برای زمینه‌سازی تدریجی، سیستماتیک و برنامه‌های اعمال سیاست تولید اقتصادی مهمترین شرط لازم برای کاهش مشکلات ناشی از تک‌نرخی شدن ارز گسترش تسهیلات اعتباری و بانکی است.

موسساتی که کار با این روش را آغاز کرده‌اند، آثار مستقیم یک نرخ شدن ارز را در تامین مواد و تجهیزات و وارداتی و برنامه‌ریزی تولید و عرضه محصول تجربه کرده‌اند. اما آثار غیرمستقیم آن که بر مجموعه



هزینه‌های داخلی تولید، به‌ویژه حقوق و دستمزد، قدرت خرید مصرف‌کنندگان و سطح تقاضا اثر خواهد گذاشت، نامشخص است.

براین اساس زمینه سازی برای اعطای اعتبارات بیشتر و سرعت بخشیدن به گردش وجوه جهت استمرار تولید، بدون تردید یک نیاز حقیقی خواهد بود.

هم‌چنین در اجرای طرح‌های عمرانی/اقتصادی وجوه تمایز آنها را در نحوه تامین منابع مالی باید در نظر داشت. در مورد طرح‌هایی که از توجیه اقتصادی کافی برخوردارند، دولت می‌بایست به‌وسیله بانکهای تخصصی و موسسات اعتباری، ارز و ریال مورد نیاز را به‌صورت وام و اعتبار در اختیار قرار دهد و پس از آغاز بهره‌برداری بازپس گیرد.

اما درخصوص طرح‌های عمرانی که بنا به ضرورت می‌بایستی انجام گیرند و براساس برنامه‌های زیربنایی و خدماتی دولت تهیه و تدوین می‌شوند، دولت راساً می‌بایست عهده‌دار تامین منابع مالی (ارزی - ریالی) شده و بدون توجه به نرخ ارز این قبیل کارها را به‌انجام رساند.

همان‌طور که اشاره شد، دولت نقش عمده‌ای در پیاده‌شدن مطلوب و موفق تک‌نرخ شدن ارز دارد و باید تکلیف برخی مسایل مهم از جمله تجارت خارجی، سیاست واردات و صادرات، چگونگی واگذاری واحدهای دولتی به بخش خصوصی، نحوه استفاده از اعتبارات بانکی، گرفتن اعتبارات خارجی، چگونگی سرمایه‌گذاری خارجی، نرخ تعرفه‌ها و... را روشن کند تا در آستانه اجرای برنامه دوم مدیران و تصمیم‌گیران بنگاه‌های اقتصادی بتوانند برنامه‌ریزی کنند.

اما در کنار وظایفی که دولت برعهده دارد، مدیران نیز باید خود را آماده برخورد با شرایط جدید کنند. البته آن دسته از مدیرانی که دوران‌دیش بوده‌اند و کارهای خود را با توجه به تغییرات نسرخ ارز برنامه‌ریزی کرده‌اند، می‌توانند نسبتاً راحت خود را تطبیق دهند. به‌عبارت دیگر با بحران مواجه می‌شوند اما بحران تبدیل به توقف نخواهد شد و از این بحران خلاص خواهند شد. در حالی که برای مدیرانی که ناگهان با این شرایط مواجه می‌شوند، احتمال دارد که بحران منجر به توقف شود.

در این زمینه بخش صنعت و حتی بخش‌های خدماتی در مقایسه با بخش‌هایی از جمله کشاورزی مشکلات کمتری خواهند داشت. چون آمادگی بیشتری دارند و از مدتی پیش

خود را با شرایط چند نرخی تطبیق داده بودند و حداقل بخشی از فعالیتهایشان با نرخ شناور انجام می‌شد. البته در مورد این موسسات هم اثرات غیر مستقیم تک‌نرخ شدن مثلاً افزایش قیمت برق غیر قابل اجتناب است و در هر حال قیمت تمام‌شده کالاهایشان افزایش پیدا می‌کند.

بنابراین مدیران باید درباره سیستم مدیریت و تولیدی واحدهایشان اندیشه کنند، مثلاً در چند سال گذشته که هدف افزایش تولید و رسیدن به ظرفیت اسمی بوده به‌طور طبیعی باید در هیئت‌مدیره کسانی را مسئول تصمیم‌گیری می‌کردند که در این زمینه آگاهی داشته باشند. اما در شرایط فعلی مسایل تولید در بسیاری از واحدهای ما حل شده و تولید افزایش یافته است.

بنابراین باید به فکر فروش و صادرات باشیم. پس لازم است در ترکیب هیئت‌مدیره کسانی باشند که در زمینه مسایل بازرگانی تخصص دارند.

استفاده از اعتبارات و تسهیلات، کاستن از هزینه‌های تولید، حذف واحدهای غیراقتصادی، تعریف دوباره واحدهایی که نقش مستقیم در تولید ندارند و به‌اصطلاح مشخص کردن صف و ستاد و اقداماتی از این قبیل هم در شرایط حاضر از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند که چون راجع به آنها صحبت شده است، دوباره تکرار نمی‌کنم.

در حاشیه می‌گردد تدبیر پیرامون بهره‌وری، حلقه گمشده اقتصاد

بهره‌وری و قانون کار

ابوالقاسم کرم‌بیگی

مدیر کل طبقه‌بندی مشاغل - مزد و بهره‌وری وزارت کار و امور اجتماعی

اشاره:

خوانندگان گرامی آگاهند که می‌گردد شماره ۲۸ به موضوع بهره‌وری، حلقه گمشده اقتصاد اختصاص داشت. در این می‌گردد درخصوص قانون کار، مطالبی توسط یکی از شرکت‌کنندگان مطرح گردید. در همین زمینه از سوی یکی از مدیران وزارت کار و امور اجتماعی، نامه‌ای به «تدبیر» رسیده است که بجز پاراگراف نخستین که دلیل ارسال نامه در آن عنوان شده است، بقیه بی‌کم و کاست در پی می‌آید.

هر چند الگوی گوینده محترم درباب اهمیت عنصر انسانی در فرآیند تولید «یک کشور توسعه یافته» است با این حال به‌نظر

نمی‌رسد که ایشان این اهمیت را درباره کشوری درحال توسعه (مانند ایران، که از نقطه نظر تعاریف مربوط به توسعه صنف اخیر را به خود می‌گیرد) نفی کرده باشند، در غیر این‌صورت تعمیم حکم صادره درباره ایران، بکلی منتفی شده و در نتیجه خود به‌خود موجب انتفای موضوع و بی‌رنگ شدن بقیه بحث‌های ایشان در ادامه مطلب است. و البته قول ایشان یعنی اعتقاد برقراری یک نوع تعادل استراتژیک و اساسی بین دو بخش مدیریت و نیروی کار، یعنی آنچه که اصطلاحاً در حقوق کار از آن به روابط کار یا لاقول بخشی از «روابط کار» یاد می‌شود پذیرفتنی است و شکی نیست که استحکام درست مناسب در روابط کار موجب ارتقاء بهره‌وری کار است. پس نقش عنصر انسانی در بهره‌وری در کشور ما تا اینجا مورد اعتقاد گوینده است منتها مشروط به حصول شرایطی ازجمله استحکام مناسبات درست در روابط کار اما، آنچه که این استحکام را به مخاطره می‌افکند و سستی مناسبات را موجب می‌شود به اعتقاد مشارالیه وجود روحیه افتراقی در